



مهر روبانی

بهاره میرزاپور

دبیر مطالعات اجتماعی منطقه ۴ تهران

شنبه چهارم مهرماه ۹۴، ساعت ۷/۳۰ دقیقه صبح، اولین روز رسمی یادگیری من در مدرسه دوست داشتم شرایطی را فراهم کنم که تا آخر سال کلاس درس مان کلاس یادگیری باشد. برای رسیدن به این هدف، به طرح درس‌هایی فکر کرده بودم که به علاقه‌مندی‌های دانش‌آموزان مربوط است و شوق به یادگیری را در آن‌ها افزایش می‌دهد.

پس از سلام و احوال‌پرسی، از درون کیفم یک رول روبان پارچه‌ای به رنگ آبی آسمانی درآوردم و از بچه‌ها خواستم از جای خود برخیزند و یک دایره بزرگ را تشکیل دهند. سپس به آن‌ها گفتم هر کدام از ما خودش را معرفی می‌کند و خاطره‌ای از خودش را، که دوست دارد با جمع به اشتراک بگذارد، تعریف می‌کند. سپس با این روبان یک گره به دور دستش می‌زند و روبان را به دوست دیگری می‌دهد.

آشنایی و یادگیری، با خنده و شادی و خاطره شروع شد و در آخر همگی در شبکه‌ای از روبان پارچه‌ای به یکدیگر متصل شدیم.

پس از پایان فعالیت، با بچه‌ها درباره احساسی که حین بازی داشتند گفت‌وگو کردیم؛ تعدادی از پاسخ‌ها این بود که در حین بازی دست‌هایمان را زیاد تکان نمی‌دادیم تا به دست دیگران فشار وارد نشود.

از آن‌ها تشکر کردم و گفتم بچه‌ها! اثر حرکت دادن این بندها روی دیگران مانند اثر کارهای مختلف ما بر آن‌هاست که می‌تواند خوشحال یا ناراحت‌شان کند؛ حواس‌مان باشد این بندها تا آخر سال بین ما وجود دارد، فقط با چشم دیده نمی‌شود، خوب است متوجه آن‌ها باشیم و هوای همدیگر را داشته باشیم.

به آن‌ها می‌گویم کتاب را جلوی‌شان بگیرند و صفحه فلان را بخوانند. صفحه مدنظر را برایم می‌خوانند. می‌پرسم آیا همه شما می‌توانید این صفحه را بخوانید؟ می‌گویند: بله. بعد می‌خواهم که کتاب را به صورت‌شان بچسبانند و بخوانند. می‌گویند: نمی‌توانیم بخوانیم.

از آن‌ها می‌خواهم کتاب را تهِ کلاس بگیرند و سعی کنند بخوانند. باز هم می‌گویند نمی‌توانند آن را بخوانند. به آن‌ها می‌گویم تاریخ همین است. تاریخ باید در فاصله‌ای از زمانی باشد که تو بتوانی آن را ببینی. تاریخ درس جالبی است. هر چقدر به عقب بیشتر دور خیز برداری، بهتر می‌توانی به سمت جلو بپری. تو باید جامعه‌ات را بشناسی. اگر می‌خواهی طراح دوخت لباس بشوی، باید بدانی جامعه‌ات، فردا از چه رنگی خوشش می‌آید. از چه نقش و طرحی خوشش می‌آید یا اگر می‌خواهی دکتر بشوی باید بدانی کلید صحبت با مردمی که می‌خواهی برای آن‌ها کار کنی چیست؟ مسئله دیگری که فکر می‌کنم در کار من امری مثبت باشد این است که از دانش‌آموزان می‌خواهم حول یک حادثه بگردند تا زوایایش را بهتر ببینند. می‌گویند در کتاب ما این‌گونه آمده است. می‌گویم شاید برای مؤلف کتاب امکان نداشته بیشتر شرح دهد ولی شما اجازه بدهید ما دور این حادثه سفر کنیم. وقتی برای آن حادثه نظرات مختلف را برایشان مطرح می‌کنم، آن موقع دانش‌آموزان به من اطمینان می‌کنند و احساس نمی‌کنند که من فقط منعکس‌کننده نظرات کتاب هستم. من می‌خواهم دانش‌آموزان لذت ببرند. من وظیفه دیگری هم دارم؛ اینکه تدریس کتاب را به اتمام برسانیم و از دانش‌آموزان امتحان بگیریم که خردترین و پایین‌ترین کار یک معلم است.

اما اگر بتوانم روی دانش‌آموزم تغییر ایجاد کنم، وظیفه بالاتر را انجام دادم.

🔹 چه توصیه‌ای برای کسانی که می‌خواهند معلم بشوند، دارید؟

سواى آن علاقه، اگر بچه‌ها واقعاً می‌خواهند کشورمان تغییر خوبی داشته باشد، نزدیک‌ترین راهش این است که معلمی را انتخاب کنند. آن قدر که معلم به بچه‌ها نزدیک است و بچه‌ها به معلم اطمینان می‌کنند، نمی‌توان در فضایی دیگر در جامعه پیدا کرد. سختی‌های شغل معلمی خیلی زیاد است. گاهی اوقات با چیزهایی مواجه می‌شوید که ناراحتتان می‌کند و چون نمی‌توانید آن را تغییر بدهید، بیشتر اذیت می‌شوید.

اگر کسی باشد که دلش می‌سوزد و این توانمندی‌ها را دارد و در خودش می‌بیند که می‌تواند دغدغه‌های خودش را منتقل کند و سهمی در تغییر کشور داشته باشد، بهترین راهش انتخاب شغل معلمی است.